

# نسبت حکم «اعراض از جاهلان» با امر به معروف و نهی از منکر

حسین الهی پارسا\*  
مجتبی الهی خراسانی\*\*  
حسین جوان آراسته\*\*\*

## چکیده

امر به معروف و نهی از منکر مهم‌ترین فرمان شارع در حوزه مسئولیت همگانی میان مسلمانان است و از صدر اسلام تاکنون این دو فریضه اساسی نقش بسزایی در پویایی و حرکت جامعه اسلامی به سوی آرمان‌ها داشته‌اند. یکی از بایسته‌های پژوهشی در حوزه امر به معروف و نهی از منکر، بررسی این دو فریضه با عناوین همپوشان دیگری مانند دعوت به خیر، اعراض از جاهل و... می‌باشد. در مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، ضمن تمرکز بر آیه ۱۹۹ سوره اعراف «وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» و بر اساس دیدگاه مفسران و فقیهان، به بررسی شمول یا عدم شمول مفهوم امر به معروف و نهی از منکر نسبت به تعبیر قرآنی «اعراض از جاهلان» پرداخته شده است. با عنایت به وجود دو رویکرد متفاوت در تحلیل امر به معروف و نهی از منکر، یافته‌های مقاله بیانگر دو نتیجه متفاوت می‌باشد: در صورتی که امر به معروف و نهی از منکر در مذاق شارع خطایی باشد، اعراض از جاهلان به دلیل اینکه دارای خطاب نیست، از باب امر به معروف و نهی از منکر نخواهد بود، ولی اگر تشریح فریضتین را به صورت ملاکی بدانیم، با توجه به اینکه ملاک شارع از ایجاب امر به معروف و نهی از منکر، ایجاد معروف و انعدام منکر است، این ملاک در اعراض از جاهلان نیز موجود و این مقوله از مراتب فریضتین می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** امر به معروف، نهی از منکر، نظارت همگانی، اعراض از جاهل، ارشاد جاهل.

\* دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم / نویسنده مسئول (he\_parsa@yahoo.com).

\*\* استاد درس خارج فقه و اصول مشهد و استادیار مرکز تخصصی آخوند خراسانی

(mojtaba.elahi.khorasani@gmail.com)

\*\*\* دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و عضو انجمن فقه و حقوق اسلامی حوزه علمیه قم

(hoarasteh@gmail.com)

## مقدمه

امر به معروف و نهی از منکر به عنوان دو فریضه بسیار مهم و حیاتی باید نقش کنترلی در مدیریت هنجارها و ناهنجاری‌ها در جامعه اسلامی ایفا کنند و به عنوان عاملی حفاظت‌کننده از بایسته‌های جامعه ایمانی و حکومت اسلامی در سطح خُرد و کلان به‌شمار آیند. همچنین بر اساس آیه شریفه: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف: ۱۹۹)، روی‌گردانی و اعراض از جاهلان به عنوان وظیفه‌ای دینی بر عهده مکلفان است. مفسران در بررسی این آیه، به تبیین اعراض از جاهلان پرداخته‌اند، اما شاید به دلیل یکسان‌پنداری مقوله «امر به معروف و نهی از منکر» با «اعراض از جاهلان»، واکاوی و تأمل شایسته درباره تفاوت این دو صورت نگرفته است.

با بررسی ابواب و کتب فقهی متقدمین در بحث امر به معروف و نهی از منکر، می‌توان گفت تقریباً اکثر فقهای امامیه و سایر مذاهب همچون شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۰، ص ۸۰۹)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۴۱۷)، محقق حلّی (محقق حلّی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۱۵)، شهید اول (شهید اول، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۳۵۳)، شهید ثانی (شهید ثانی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۲۵)، فیض کاشانی (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ص ۱۷۷)، صاحب‌المحلّی (ابن‌حزم، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۴۲۳)، محمد اشرف (صدیقی عظیم‌آبادی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۹۳) و غزالی (غزالی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۴۳-۳۵۷)، فقط درباره تعریف، مراتب و شرایط امر به معروف و نهی از منکر مباحثی را مطرح کرده‌اند و سخنی از مناسبات این فریضه با دیگر عناوین از جمله «اعراض از جاهلان» به میان نیاورده‌اند. در میان آثار مستقل فقه‌پژوهان معاصر درباره امر به معروف و نهی از منکر نیز بحثی در ارتباط با اعراض از جاهلان صورت نگرفته است.

از مفسران پیشین و معاصر، همچون شیخ طوسی (شیخ طوسی، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۶۳)، فخر رازی (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۴۳۵)، زمخشری (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۹۰)، طبرسی (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۸۸)، علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۳۸۰) و... در کتب تفسیری خویش ذیل آیات امر به معروف و نهی از منکر - از جمله آیه مورد بحث - در مورد شرایط، مراتب و جایگاه برخی عناوین مرتبط با امر به معروف همچون ارشاد جاهل و اعراض از جاهلان، بحث‌های مختصری کرده‌اند. با وجود این درباره رابطه فریضتین با مقوله مهم و اثرگذار «اعراض از جاهلان»، به منظور تحقق منویات شارع در جامعه اسلامی تأمل کافی صورت نگرفته است.

مقاله پیش رو به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که چرا برخی «اعراض از جاهلان» را در

زمره مراتب امر به معروف و نهی از منکر به حساب آورده‌اند، درحالی‌که برخی دیگر ظاهراً میان این دو مقوله رابطه تباین را برقرار می‌دانند!

## ۱. مفهوم امر به معروف و نهی از منکر و ویژگی‌های آن

با تعریف، تبیین و بیان دیدگاه‌ها در مورد شاخصه‌های امر به معروف و نهی از منکر در فقه، تمایز دقیقی از این دو فریضه با عناوین مشابه آن در فقه و حقوق می‌توان به دست آورد.

### ۱-۱. معنای امر به معروف و نهی از منکر

تعریف امر به معروف و نهی از منکر از دو دیدگاه قابل بررسی است: ۱. دیدگاه عام قرآنی؛ ۲. دیدگاه خاص فقهی. قرآن کریم از امر به معروف و نهی از منکر گاهی به صراحت یاد کرده است<sup>۱</sup> که بر اساس مفردات این واژه معنا خواهد یافت: دست‌ور دادن به خوبی‌ها و بازداشتن از بدی‌ها. گاهی نیز عناوینی همچون ترغیب،<sup>۲</sup> نصیحت،<sup>۳</sup> راهنمایی<sup>۴</sup> و... در قرآن کریم به کار رفته است.

برای دستیابی به معنای دقیق امر به معروف و نهی از منکر، باید ابتدا بررسی کرد که آیا امر به معروف و نهی از منکر حقیقت در مرتبه لسانی‌اند؛ همان‌گونه که مقتضای ظاهر لفظ امر و نهی چنین است؟! یا آنکه مراحل قلبی و عملی را نیز حقیقتاً دربرمی‌گیرد؟ با تتبع در کلام فقیهان، به دو نظریه در این باب می‌رسیم. بر اساس کلام کسانی که وجه اول را قابل دفاع دانسته‌اند، می‌توان گفت مراحل دیگر (قلبی و عملی)، تخصصاً از ادله این دو فریضه خارج‌اند. لازمه قول مذکور این است که اعراض نیز که از مقوله لسان نیست، تخصصاً خارج باشد.

در این باره برخی همچون مقدس اردبیلی، دلالت ادله امر به معروف و نهی از منکر را شامل جرح و قتل ندانسته‌اند و ظهور ادله فریضتین را در غیر امر و نهی لسانی انکار می‌کنند (مقدس

۱. «و لتكن منكم أمةٌ يدعون إلى الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر» (آل عمران: ۱۰۳).

۲. «يا أيها النبي حرض المؤمنین علی القتال...» (انفال: ۶۵).

۳. «إن الله يأمرکم أن تؤدوا الأمانات إلى أهلها...» (نساء: ۵۸).

۴. «يا أيها الذین آمنوا إذا تداینتم بدین إلى أجل مسمى فاکتبه و لیکتب بینکم كاتب بالعدل» (بقره: ۲۸۲).

اردبیلی، [بی تا]، ج ۷، ص ۵۴۲). همچنین محقق سبزواری تصریح می کند امر و نهی اختصاص به الفاظ دارد و شامل افعال (ضرب و جرح) نمی شود (سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۴۰۸). محقق نراقی نیز نهی از منکر را حقیقت در نهی قولی می داند (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۱۰۰). از کلام برخی همچون آیت الله سید محسن حکیم نیز برداشت می شود که نهی از منکر را در حدّ نهی لسانی می داند. وی می گوید: «مقصود از نهی از منکر، زجر و بازداشتن از منکر شرعی است؛ بدین معناکه ناهی در وجود منهی انگیزه و داعی بر ترک حرام ایجاد کند» (حکیم، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۶۰). آیت الله عراقی در شرح تبصره می گوید:

اگر در مشروعیت مرتبه ای از مراتب امر به معروف که به حدّ جرح، شتم، ضرب و هتک می رسد - که زاید بر مقتضای طبیعت امر به معروف است - شک کردیم، نمی توانیم به اطلاقات باب مراجعه کرده و این امور را جایز بدانیم، بلکه در این گونه موارد، اصل عدم مشروعیت، حاکم است (عراقی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۴۶).

از سوی دیگر عده ای از فقها مانند صاحب جواهر بر این باورند که ادله امر به معروف و نهی از منکر شامل مرحله سوم نیز می شود؛ چراکه هر چند امر و نهی مربوط به الفاظ است، اما همان گونه که خواهد آمد، از ادله قرآنی و روایی فهمیده می شود که مقصود از امر، ایجاد معروف و مقصود از نهی، ممانعت از ایجاد منکر است. به عبارت دیگر از مناسبت حکم و موضوع در ادله امر به معروف و نهی از منکر فهمیده می شود انشای زبانی خصوصیتی ندارد، بلکه آنچه مقصود شارع است، تحقق معروف و عدم تحقق منکر می باشد.

صاحب جواهر در این باره می گوید: مقصود از امر به معروف و نهی از منکر، حمل و واداشتن به هدف ایجاد معروف و دوری از حرام است، نه اینکه فقط صرف گفتار مطرح باشد. وی در ادامه می افزاید: البته ظاهر لفظ امر و نهی و همچنین بعضی از نصوص وارد شده در تفسیر آیه: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَ قُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ» (تحریم: ۶)، امر و نهی قولی را مربوط به خانواده دانسته اند. بنا بر آنچه گفته شد، وی نتیجه می گیرد مقصود از اطلاق امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات، واداشتن تارک معروف و فاعل منکر به اطاعت خداوند است؛ چه با قلب و چه با زبان و دست. همچنین اذعان می کند که مقدس اردبیلی در مورد وجوب امر و نهی لسانی ویدی، ادعای اجماع کرده است (صاحب جواهر، [بی تا]، ج ۲۱، ص ۳۸۰).

آیت الله سید موسی شبیری زنجانی با این دیدگاه موافق است. او می گوید:

به نظر می‌رسد درست است که نهی از منکر در مقابل امر است و به معنای انشای نهی و ایجاد داعی به ترک عمل می‌باشد، ولی به تناسب حکم و موضوع استفاده می‌شود که انشا بماهو انشا خصوصیتی ندارد، بلکه مقصود از نهی از منکر این است که باید یک کاری کرد که منکر واقع نگردد؛ هرچند گاهی مقصود از نهی از منکر این است که نهی شونده تربیت و اصلاح شود، ولی علاوه بر جنبه تربیتی آن، مقصود اصلی این است که منکر واقع نشود؛ بنابراین همان‌گونه که بر انسان واجب است هرچند تکویناً، از ایجاد منکر جلوگیری نماید، بالاولویة در موردی که می‌داند با اقدام عملی توسط وی، منکر توسط شخص دیگری انجام می‌گردد، باید از انجام عمل خودداری نماید (شیری زنجانی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۰۵۵).

آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی می‌گوید: «شمول ادله امر به معروف و نهی از منکر نسبت به مرحله عملی که در واقع نهی در اقتضای ترک منکر است، به تنقیح مناط و حکم عقل می‌باشد» (شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۵۲).

آیت الله منتظری نمی‌پذیرد که ملاک و مقصود شارع از امر به معروف و نهی از منکر، صرف تحقق معروف و عدم تحقق منکر در عالم خارج است. به نظر ایشان چون مقدمه ضروری برای رشد معنوی انسان، فعل اختیاری اوست، پس هدف اصلی امر به معروف و نهی از منکر ایجاد انگیزه در مکلفان برای عمل اختیاری به معروف و ترک اختیاری منکر است که موجب رشد و تکامل آنها می‌شود، نه تحقق معروف و عدم تحقق منکر به هر طریق ممکن - از جمله جبر و اکراه - تا بتوان با تنقیح این ملاک، اعتبار مرحله سوم را اثبات کرد (منتظری، ۱۳۸۴، ص ۳۸۱).

آیت الله تبریزی نیز وجوب ایجاد معروف و ترک منکر به وسیله دیگری را نمی‌پذیرد. به نظر ایشان ثابت نیست که مکلف وظیفه داشته باشد کاری کند معروف به وسیله دیگری ایجاد شود و منکر ترک گردد (تبریزی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۴۷).

## ۱-۲. امر و نهی، حرکتی مطالبه‌گرایانه

امر به معروف و نهی از منکر مطالبه دستوراتی است که پیامبر ﷺ از سوی خداوند ابلاغ کرده است؛ براین اساس می‌توان آن دو را اقدامی عملی در جهت تحقق فعلی تشریعات دانست. می‌توان گفت این دو فریضه به مثابه تعلیم و تذکر نیست، بلکه حرکتی است برای تحقق بخشیدن به دستوراتی که پیش‌تر از سوی شارع اعلام شده است. همچنین خطاب شارع در امر به معروف و نهی

از منکر، اخبار در مورد تشریح حکمی از احکام الهی نیست، بلکه انشای حکم برای اجرای مصداقی از احکام کلی الهی است. امام خمینی<sup>۱</sup> در این باره می‌گوید:

امر و نهی در این باب از جانب امر و ناهی مولوی است؛ فلذا کفایت نمی‌کند که از سوی امر و ناهی گفته شود: همانا خداوند تو را امر می‌کند به نماز؛ یا نهی می‌کند از شرب خمر. مگر اینکه به این وسیله مطلوب حاصل گردد؛ بنابراین باید بگوید: نماز بخوان و شرب خمر نکن و مانند این دو از آنچه مفید امر و نهی است<sup>۱</sup> (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۴۱).

علامه طباطبایی با تفکیک اطاعت در مقام تشریح از اطاعت در مقام فعلیت، بر این باور است که اطاعت از پروردگار به معنای اطاعت از اراده تشریحی اوست که توسط رسول الله<sup>۲</sup> ابلاغ شده است، در حالی که اطاعت از رسول<sup>۳</sup> دارای دو بُعد اساسی می‌باشد: نخست، بُعد تشریحات و حیانی که به وسیله پیامبر اکرم<sup>۴</sup> بیان شده (نحل: ۴۴)<sup>۲</sup> و در مقام جعل و اعتبار است؛ دوم، بُعد حکومتی که به واسطه ولایت و قضاوت از سوی پیامبر<sup>۵</sup> بیان شده است (نساء: ۱۰۵).<sup>۳</sup> امر به معروف و نهی از منکر چون تحقق فعل را از مخاطب مطالبه می‌کند و نوعی ولایت در آن لحاظ شده است و همچنین بر مبنای زمامداری صادر می‌شود، دارای بُعد حکومتی بوده و اقدام مطالبه‌گرایانه خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۸۸ / مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۵۰۰-۵۰۱).

بدین ترتیب دو مرحله قابل تصویر است: نخست آنکه مکلف از طریق ارشاد و انذار به مرحله‌ای از شناخت در مورد تکلیفی که هنوز منجز نشده است، دست می‌یابد؛ دوم آنکه مکلف درباره انجام وظیفه‌ای که بر او منجز شده، مورد مطالبه قرار می‌گیرد.

### ۱-۳. جایگاه برتر و موضع قدرت در امر و نهی

علمای علم اصول اصطلاح امر و نهی را به معنای طلب از جایگاه و موضع برتر دانسته‌اند و بر این اساس بسیاری از فقها معنای ترکیبی امر به معروف و نهی از منکر را نیز دارای این شاخصه

۱. «الأمر والنهی فی هذا الباب مولوی من قبل الأمر والناهی ... فلا یکفی فیهما أن یقال: إن الله أمرک بالصلاة؛ أو نهای عن شرب الخمر. إلا أن یحصل المطلوب بما. بل لابد أن یقول صلّ و لاتشرب الخمر و نحوهما مما یفید الأمر والنهی من قبله».

۲. «لتین للناس ما نزل إليهم».

۳. «لتحکم بین الناس بما أراک الله».

مهم می‌دانند و آن را به صراحت بیان کرده‌اند (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۵-۳۷/ابصلاح حلبی، ۱۴۰۴، ص ۲۶۴/علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۳۸/همو، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۴۳۷/همو، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۲۲۹ و...).

برتری و استعلا دارای منشأ عقلایی بوده و مفهومی اعتباری است و متناسب با افراد، زمان و مکان‌های گوناگون دارای معیارهای متغیّری خواهد بود.

علامه حلی و دیگران معتقدند مطالبه باید به نحوی باشد که مطالبه‌گر برتری و استعلا ی خویش را نشان دهد (علامه حلی، ۱۴۱۵، ص ۵۴۱/فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۰۴)، اما برخی همچون محقق خراسانی صرف وجود حالت مطالبه را کافی می‌داند (آخوندخراسانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۹۱).

به‌رحال الزام دیگران به معروف، نیازمند داشتن نفوذ کلمه و قدرت مطالبه‌گری است؛ درغیراین‌صورت در برخی موارد، تضمینی برای انجام واجب نخواهد بود (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۳۹)؛ پس می‌توان گفت برتری و استعلا دارای منشأ عقلایی بوده و مفهومی اعتباری است و متناسب با افراد، زمان و مکان‌های مختلف دارای معیارهای متغیّری خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۸/طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۹، ص ۳۳۸/همان، ۴، ص ۳۵۵).

## ۱.۴. انجام واجب و ترک حرام، غایت امر و نهی

در فریضه امر به معروف و نهی از منکر، امر و ناهی در صورت مشاهده ترک واجب یا ارتکاب حرامی از سوی مخاطب یا حتی استشمام<sup>۱</sup> اراده معصیت از سوی مخاطب، به‌پا خاسته و مطالبه‌گر اقدام عملی او طبق شریعت‌اند. بسیاری از فقیهان تعاریفی برای این دو اصل مهم در اسلام بیان کرده‌اند و اصطلاح حمل و منع را به‌کار برده‌اند که نشان‌دهنده شاخص بودن اقدام عملی در امر به معروف و نهی از منکر است (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۲۳، ص ۴۲۷/فاضل مقداد، ۱۴۰۵، ص ۳۸۰/ابن‌فهد،

۱. اگرچه تصریحی از فقهای متقدم بر این نکته یافت نشد، ولی برخی پژوهشگران معاصر بدان اشاره کرده‌اند. رحمانی در «امر به معروف در آینه اجتهاد» می‌گوید: درحالت علم به اینکه مکلف گناهی مرتکب نشده، ولی قصد ارتکاب دارد، امر و نهی واجب است؛ زیرا مشمول اطلاق ادله می‌گردد؛ چراکه موضوع امر به معروف و نهی از منکر محقق است (رحمانی، ۱۳۹۳، ص ۸۰). همچنین امام خمینی<sup>ع</sup> بر این باور است که اگر از وضع مکلف دانسته شود که او اراده معصیت نموده، گرچه تاکنون مرتکب آن نشده، ظاهر ادله وجوب نهی اوست (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۴۷).

۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۲۲/ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۰۹ و...). استفاده از واژه وقوع معروف و ارتکاب منکر در کلام برخی اندیشمندان (ابوصلاح حلبی، ۱۴۰۴، ص ۲۶۴) نیز بر این شاخصه و وجه تمایز اشاره دارد که امر به معروف و ناهی از منکر به دنبال انذار و تبشیر نیستند؛ گرچه ممکن است از این دو عامل به عنوان محرکی به سوی اقدام عملی نیز کمک بگیرند؛ بنابراین می توان گفت امر و ناهی، هادی به سوی حق و حقیقت نبوده و حرکت متشرعانه مکلف را طلب می کنند.

همچنین بر اساس قاعده الزام<sup>۱</sup>، امر و ناهی می کوشند تا با امر به معروف و نهی از منکر، تارک معروف و فاعل منکر را ملزم به اطاعت نمایند؛ چراکه امر به معروف و نهی از منکر الزام مکلف به اوامر و نواهی است که خود بدانها معترف و ملتزم شده است؛ بنابراین نصیحت، ارشاد، موعظه و... که عاری از الزام اند، مفهوماً و مصداقاً از مدار این دو فریضه مهم خارج اند (خلیل عاملی، ۱۴۲۹، ص ۱۵۳-۱۸۱)؛ زیرا گفتیم امر به معروف و نهی از منکر، مفید اقدام و الزام عملی مکلف به سوی تکلیف است.

به تصور برخی اگر فقها در شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر به علم به طور مطلق اشاره کرده اند، مقصودشان فقط معرفت و شناخت امر و ناهی نسبت به معروفها و منکرات بوده است، در حالی که اگر امر و ناهی چنین علمی نداشته باشد، آمریت و ناهویت از سوی آن دو سالبه به انتفاء موضوع خواهد بود؛ بنابراین هم امر باید بدانند معروف چیست و هم مرتکب حرام باید بدانند آنچه انجام داده، حرام بوده است؛ بر این اساس شرط علم در جانب مرتکب حرام و تارک واجب نیز مطرح است. در این باره آیت الله حکیم بر این باور است که معروف و منکر باید در حق فاعل منجز باشد؛ پس اگر در انجام منکر و ترک معروف، به دلیل مشتبه شدن حکم یا موضوع معذور بود، چه مجتهد باشد و چه مقلد، تکلیفی بر او نیست (طباطبایی حکیم، ۱۴۳۳، ج ۱، ص ۴۸۸). بسیاری از فقها نیز کلماتی به همین مضمون بیان کرده اند (سبزواری، [بی تا]، ص ۲۵۰/ خویی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۵۱/ وحید خراسانی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۹۴/ زین الدین، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۰۷/ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۲۴/ شهید ثانی، ۱۴۱۹، ص ۵۰۳/ ابن ابی جمهور، ۱۴۱۰، ص ۹۶/ خویی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۵۱/ سبزواری، [بی تا]، ص ۲۵۰ و...).

۱. این قاعده از روایاتی که در آنها واژه «الزام» به کار رفته، به دست آمده است؛ روایاتی همچون «ألزموهم بما ألزموا أنفسهم» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۶، ص ۱۵۸) و «من دان بدین قوم لزمه حکمه» (نجم الدین، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۷۰).

## ۲. بررسی مفهوم اعراض

### ۲-۱. معنای اعراض از جاهلان

عَرَضُ در لغت به معنای پهنا، در مقابل طول است. معنای ثلاثی مجرد آن ظاهر شدن پهناست: «عَرَضَ الشَّيْءُ: عَرَضَ وَ پهنایش ظاهر شد» و نیز معنای باب افعال ثلاثی مزید آن تعدیه بوده و اگر با «عن» به کار رود، به معنای روی گردانی خواهد بود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۵۵۹).

کلمه جاهل از ریشه جهل به معنای نادانی و در مقابل عِلْم است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۸۰). البته برخی جهل را به معنای سفاهت (ضد حلم) و بی‌اعتنایی کردن به حق می‌دانند (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۳۷/ ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۴۹۴).<sup>۱</sup> با بررسی کاربردهای گوناگون این واژه در قرآن کریم روشن می‌شود که در بسیاری موارد کلمه جهل در برابر حکمت، تعقل و اندیشه بوده و به معنای نادانی و عدم‌العلم نیست. تقابل عقل و جهل در روایات که در کتاب عقل و جهل کافی ظهور کرده است، مؤید این دیدگاه می‌باشد (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۲۳): بنابراین جاهل به کسی گفته می‌شود که عمل سفیهانه و نابخردانه انجام می‌دهد (راغب اصفهانی، ۱۴۳۱، ص ۲۰۹).

### ۲-۲. تفسیر آیه اعراض از جاهلان

بر اساس دیدگاه اکثر مفسران شیعه و سنی، آیه شریفه «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف: ۱۹۹)، دارای سه بخش اساسی است که برخی همچون آیت‌الله مکارم شیرازی به صورت مفصل بدان پرداخته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۶۴). مطابق نظر ایشان، آیه در نگاهی کلی درباره سه اصل از اصول قوای انسانی سخن گفته است: «عقل»، «غضب» و «شهو»<sup>۲</sup>. او معتقد است: «خذ العفو» به فضایل نفسی، «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» به فضایل عقلی و «أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» به تسلط بر غضب اشاره دارد.

۱. «الجهل: ضد العلم» و نیز: «هو يجهل على قومه: يتسافه عليهم».

۲. «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان: ۶۳) و «وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (اعراف: ۱۳۸).

الف) دیدگاه مفسران درباره «خذ العفو»، به پنج بخش عمده تقسیم می‌شود: برخی عفو را به معنای مقدار اضافی از اموال دانسته‌اند. ایشان معتقدند وقتی آیه نازل شد، پیامبر ﷺ مأموریت یافت مقدار اضافی از اموال به دست آمده از کسب و کار مؤمنان را بستاند و در میان فقرا تقسیم نماید. البته این دیدگاه معتقد است این آیه با نزول آیات زکات نسخ شده است. ابن عباس و السدی بر خلاف مجاهد از جمله کسانی‌اند که عفو در آیه را حق مالی مأخوذ توسط پیامبر ﷺ می‌دانند که با آیات زکات نسخ شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۸۸ / مکی بن حموش، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۲۶۸۸). همچنین تفسیر کبیر، عفو را به دست آوردن بدون زحمت می‌داند و حقوقی که از مردم استیفا می‌شود را بر دو گونه برمی‌شمرد: ۱. شرعاً می‌توان در آنها مسامحه کرد؛ ۲. مسامحه در آن جایز نیست. در دسته نخست (حقوق مالی و دعوت به دین)، دستور به عفو داده تا مردم پراکنده نشوند<sup>۱</sup> ولی در دسته دوم دستور رعایت معروف داده است تا به اضمحلال نینجامد. این تفسیر امر به معروف را شامل نهی از منکر می‌داند و می‌گوید: امر و ناهی برای حفظ از ایذاء، حق اعراض از سفیهان را خواهند داشت (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۴۳۵). ابن عربی نیز به این معنا اشاره کرده است و یکی از احتمالات مطرح در معنای «خذ العفو» را گرفتن اموال زاید از سوی پیامبر ﷺ می‌داند (ابن عربی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۸۲۳).

برخی همچون مجاهد، عفو را صرفاً به معنای زکات دانسته‌اند. او بر این عقیده است که کلمه عفو به معنای باقیمانده و مقداری اندک از مال است که طبق ضوابط باب زکات در فقه، بر اساس نصاب دریافت می‌شود (ابن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۸۱).

گروهی از مفسران عفو را به معنای ترک شدت و حدت دانسته‌اند. گویا آیه به طور مطلق فرمان به دوری از غلظت درباره همگان، حتی مشرکان صادر کرده است، اما پس از چندی این فرمان با آیات قتال نسخ شده است.<sup>۲</sup> ابن زید نیز عفو را ترک غلظت دانسته که با «و أغلظ علیهم» نسخ شده است (مکی بن حموش، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۲۶۸۸).

۱. «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ. وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...» و «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِهُمْ بِالنَّبِيِّ هِيَ أَحْسَنُ...».

۲. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَأْمَأْهُمْ جَهَنَّمَ وَ بئْسَ الْمَصِيرُ» (توبه: ۷۳ / تحریم: ۹).

دسته چهارم کسانی اند که عفو را به معنای مدارا با مردم دانسته‌اند. آنها معتقدند آیه دستور به گذشت و مماشات در مواجهه با کج خلقی‌های مردم دارد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ۱۸۹/طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۹۱/قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۴۲).

علامه طباطبایی عبارت «خذ العفو» را به معنای گرفتن راه میانه در تمامی امور دانسته است. ایشان ابتدا با مقایسه فقرات سه‌گانه آیه، «خذ العفو» را فقط در مورد حقوق شخصی و نه حقوق دیگران که دستور به عرف داده، بیان کرده است. البته اشکال این تفسیر آن است که «اعراض عن الجاهلین» تکرار فقره اول خواهد بود؛ به همین دلیل وی از معنای ابتدایی دست برداشته است و «خذ العفو» را به معنای برگزیدن راه میانه قلمداد می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۳۸۰).

با توجه به آن چه بیان شد، می‌توان دیدگاه مفسران را به دو بخش تقسیم کرد: اول اینکه عبارت مذکور را دستور خداوند به پیامبر در مورد لزوم دریافت اموالی از مردم برای کمک به فقرا تحت عنوان صدقه یا زکات بدانیم؛ [نظریه اول و دوم به این معنی اشاره دارند]. دوم اینکه به معنای برگزیدن راه اعتدال و میانه و دوری از تندروی‌ها و غلظت‌ها بدانیم؛ [دیدگاه سوم، چهارم و پنجم بدان اشاره داشتند]. در مقام جمع میان این دو نگاه می‌گوییم: هر چند مورد آیه را می‌توان راجع به لزوم پرداخت حقوق مالی دانست، اما این امر منافات با انتخاب راه میانه و اعتدال در همه امور نداشته و آیه شریفه در مقام بیان لزوم قانون کلی اعتدال در حقوق مادی و معنوی است.

ب) دیدگاه مفسران درباره «و أمر بالعرف» به چهار بخش تقسیم می‌شود.

- عرف به معنای معروف و هرآنچه به‌عنوان امر شناخته شده و پسندیده در میان عرف مطرح

است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۴۶/نسفی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۳۲ و...).

- عرف به معنای کلمه لا إله إلا الله است (مکی‌بن‌حموش، ۱۴۲۹، ص ۲۰۰).

- مطلق آنچه از دین بوده و به‌عنوان دستورات دینی شناخته می‌شود. فرمان شارع در این مورد،

به‌عنوان یکی از دو فریضه مهم و حیاتی زندگی بشر یعنی امر به معروف و نهی از منکر است:

در این باره برخی مانند نظم‌الدرر قائل است که «و أمر بالعرف» متضمن نهی از منکر است و

به دلیل خلاصه‌گویی و هماهنگی با سیاق آیه چنین بیان شده است (بقاعی، ۱۴۲۷، ج ۳،

ص ۱۷۴/همو، ج ۳، ص ۱۷۴).

- مطلق خوبی‌ها و محاسنی که مردم آنها را انکار نمی‌کنند و شرایع بر آنها اتفاق نظر دارند

(کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۶۳۹/نسفی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۳۲).

به نظر می‌رسد چهار دیدگاه مطرح شده درباره عبارت مذکور منافاتی با یکدیگر نداشته و همگی به یک حقیقت اشاره دارند و آن اینکه مراد از «عرف»، مطلق خوبی‌هاست که همگی در ظلّ تعالیم دینی و انقیاد در برابر کلمه توحید جمع شده است. همچنین امر به تعالیم و دستورات دین که به هدف احیای دین و ارزش‌هاست، به نوعی طردکننده منکرات بوده و جدای از «نهی از منکر» نیست.

ج) دیدگاه مفسران درباره «أعرض عن الجاهلین» نیز به پنج بخش تقسیم می‌شود: هرچند در بخش بعدی به صورت مفصل درباره «اعراض از جاهلان» سخن خواهیم گفت، اما فعلاً به صورت کلی و به اختصار دیدگاه‌های مطرح درباره آن را بیان می‌کنیم:

- اعراض از جاهلان به عنوان وظیفه ثانوی و پس از تعطیل شدن فریضتین: عده‌ای از اندیشمندان با اعتقاد به تباین میان «امر به عرف» و «اعراض از جاهلان»، غرض از تشریح اعراض را مصونیت از گزند جاهلان دانسته و وجوب اعراض را در صورت تعطیل شدن نهی از منکر می‌داند (طوسی، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۶۳/فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۴۳۵/طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۸۸/نظام‌الاعرج، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۳۶۴). تفسیر زادالمسیر، کلام مجمع را به عنوان یکی از دو احتمال آیه آورده است: احتمال نخست، روی گردانی از مشرکان است که پس از چندی این حکم با آیه سیف نسخ شد. احتمال دوم، دستور به اعراض از مرتکبان حرام به جهت صیانت است. او میان نهی از منکر با انکار منکر، تفاوت قائل شده است و اعراض از جاهلان بدین معنا را نه از باب نهی از منکر، بلکه از باب انکار منکر برمی‌شمرد (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۸۱). برخی اعراض را مشتمل بر صبر، حلم و طهارت نفس از آمیختگی با سفیهان دانسته‌اند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۲۲۵) که وجه مشترک همه این وجوه، عدم برخورد منفعلانه با خاطیان است.

- اعراض از جاهلان نوعی کرامت اخلاقی: برخی بر این عقیده‌اند که فلسفه تشریح اعراض در مواجهه با جاهلان، حفظ کرامت انسانی بوده و از این منظر اعراض را کرامتی اخلاقی می‌پندارند (حقی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۲۹۸).

- اعراض از جاهلان نوعی نهی از منکر اجتماعی: تفسیر الفرقان نیز ظاهراً تنها کتاب تفسیری است که تصریح می‌کند اعراض از جاهلان، از مقوله نهی از منکر است (صادق‌تهرانی، ۱۴۰۶،

ج ۱۲، ص ۹۶). سید قطب، ثلاثی و روحانی نیز بر همین عقیده‌اند (قطب، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۱۴۱۹/ ثلاثی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۳۰۰/ روحانی، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۲۷۹). مغنیه معتقد است: جاهلان کسانی‌اند که امیدی به هدایت آنها با برهان و موعظه نیست؛ بنابراین اعراض به‌عنوان گام بعدی در هدایت ایشان به‌سوی ترک منکرات فعلیت می‌یابد (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۴۳۹). بر همین پایه اعراض یکی از مراتب طولی فریضتین می‌باشد. البته می‌توان گفت یکی از معانی محتمل در اعراض از جاهلان این است که در مورد جاهلان، چون تأثیر منتفی است، تکلیف امر به معروف هم منتفی است و باید آنها را رها کرد. به‌عبارت‌دیگر اعراض عن الجاهلین وظیفه مؤمن بعد از عدم تأثیر فریضه است و در این مرحله اصلاً هدایت آنها مورد نظر نیست.

علامه طباطبایی در تبیین «اعراض از جاهلان» می‌گوید: «این فرمان برای رعایت حال مردم صادر شده و نزدیک‌ترین راه برای خنثی کردن فساد جهالت مردم است» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۳۸۰)؛ پس به‌گونه‌ای می‌توان آن را از آن جهت که اقدامی سلبی خواهد بود، نهی از منکر به‌شمار آورد؛ چنان‌که در بخش بعدی بدان مفصلاً خواهیم پرداخت. سفارش به اعراض از جاهلان به‌گونه‌های دیگر نیز در قرآن کریم آمده است.<sup>۱</sup>

- اعراض از جاهلان به‌عنوان یکی از مراتب طولی امر به معروف و نهی از منکر: برخی از فقیهان درباره روی‌گردانی از جاهلان به‌گونه‌ای سخن گفته‌اند که می‌توان برداشت کرد که آنها این عنوان را نه به‌صورت عملی منفعلانه، بلکه هم‌تراز با فریضتین می‌دانند (خمینی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۷۷۰).

- اعراض از جاهلان به‌معنای روی‌گردانی از مشرکان: ابن‌عربی دیدگاه مفسران را در این قسمت از آیه به دو بخش تقسیم کرده است و می‌گوید: برخی قائل‌اند که آیه از محکومات بوده و دستور به برخورد از روی مدارا با مشرکان داده است و برخی همچون ابن‌زید بر این عقیده‌اند که آیه توسط آیه قتال، منسوخ شده است (ابن‌عربی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۸۲۳).

۱. «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (فرقان: ۷۲)، «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ لِيَجْزِيَوهُ قِرَاطِينَ تُبْدُوهُمُا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» (انعام: ۹۱) و «ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (حجر: ۲۳).

ظاهراً عنوان «اعراض از جاهلان» دارای مفهوم واحدی است که با اکثر نظریات مطرح شده تهافتی ندارد؛ یعنی می‌توان گفت «اعراض از جاهلان» به‌نوعی حفظ موضع فعال مؤمنان است که در شرایط مختلف، به‌انگیزه‌های گوناگون صورت می‌پذیرد. گاهی این روی‌گردانی به‌هدف انزوای گناهکاران است، گاهی به‌داعی نهی از منکر نمودن ایشان است، گاهی به‌هدف دوری از گزند ایشان است و...

### ۳. رابطه «اعراض از جاهلان» با امر به معروف و نهی از منکر

برخی اندیشمندان و فقیهان «اعراض از جاهلان» را در شمار «نهی از منکر» به‌حساب آورده‌اند که ممکن است دلیل آن توالی فرمان به عرف و اعراض از جاهلان، یا جنبه سلبی این دو مقوله باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۳۸۰).

برخی دیگر، اعراض را از مراتب امر به معروف و نهی از منکر دانسته‌اند و اگر اعراض از جاهلان به‌هدف احیای معروف و ریشه‌کنی منکر در جامعه صورت پذیرد، یکی از مراتب این دو فریضه خواهد بود؛ چه اینکه بعضی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر مانند ضرب، احتیاج به اجازه حاکم شرع دارد، اما غیر آن همچون اعراض، احتیاج به اجازه حاکم شرع ندارد (خمینی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۷۷۰) و نازل‌ترین مظهر تنفر قلبی از خاطیان است (مطهری، [بی‌تا]، ج ۲۰، ص ۱۹۰). به‌هر حال چه اعراض نهی از منکر باشد و چه از مراتب فریضتین، این پرسش باقی می‌ماند که آیا مقصود شارع از ایجاب فریضتین، احیای معروف و زوال منکر است، ولو به‌روش اعراض از جاهلان؟ یا وی به‌دنبال حرکتی مطالبه‌گرایانه و متفاوت از اعراض و روی‌گردانی از سوی مؤمنان است؟ نوع برداشت از ادله فریضتین در پاسخ دخیل خواهد بود.

#### ۳-۱. دو رویکرد در تحلیل امر به معروف و نهی از منکر

برخی الزام مؤمنان به امر و نهی را با رویکرد خطابی توصیف کرده‌اند و فریضتین را در لسان شارع، منحصر در خصوص امر و نهی با ویژگی‌های خاص برای واداشتن به واجبات و بازداشتن از محرمات می‌دانند؛ بنابراین مقصود شارع از ایجاب امر به معروف و نهی از منکر، حضور فعال (واداشتن و بازداشتن) مؤمنان در مواجهه با ترک معروف‌ها و انجام منکرات، به‌صورت آمریت و ناهویتی است.

مطابق این فرض، برای فهم دستور شارع در مورد فریضتین، در مقام مقایسه میان عناوین، چاره‌ای جز تمرکز بر ادله لفظی و بررسی وجود شاخصه‌های لفظی فریضتین نیست، اما از آنجاکه ملاک شارع در الزام فریضتین، زنده کردن معروف‌ها و خشکاندن ماده فساد است، می‌توان عنوانی چون «اعراض از جاهلان» را به ملاکی که بیان شد، در مراتب فریضتین جای داد.

### ۳-۲. اعراض از جاهلان در نسبت با «خطاب» امر به معروف و نهی از منکر

این دیدگاه منجر به آن خواهد شد که الزام تارکان معروف و مرتکبان حرام، فقط به شیوه امر و نهی صورت پذیرد. این امر بدان معناست که اگر از شیوه دیگری همچون وعظ، نصیحت یا ارشاد جاهل و اعراض و روی گردانی از جاهلان استفاده شود، از باب امر به معروف و نهی از منکر نبوده و ادله وجوب فریضتین شامل آن نمی‌شود.

شهید اول در باب ادله وجوب فریضتین، عبارتی بیان می‌کند که مشعر به آن بوده و وی ایجاب فریضتین را خطابی می‌داند. وی در کتاب دروس می‌گوید:

مدرک وجوب امر به معروف و نهی از منکر، عقل و نقل است و وجوب آنها بر خدای متعال، بدین معنا نیست که اثر امر و نهی حاصل آید؛ زیرا اجباری در کار نیست [که اختیار را از بندگان بگیرد] (شامی، ۱۴۱۷، ص ۱۶۸).

براین اساس او وجوب این دو فریضه از سوی خداوند را به هدف حصول نتیجه و پیدایش اثر نمی‌داند که این کلام نوعی اقرار به خطابی بودن این دو فریضه است (همان، ج ۲، ص ۱۶۸).

### ۳-۳. اعراض از جاهلان در نسبت با «غرض و ملاک» امر به معروف و نهی از منکر

آنچه مورد عنایت شارع برای احیای حق و امانه باطل است، مجموعه‌ای از راهکارهاست که ادله عقلی وجوب فریضتین در مورد تمامی آنها از جمله اعراض از جاهلان، تمام است. شیخ طوسی امر به معروف و نهی از منکر را عقلاً و بر اساس قاعده لطف واجب می‌داند (طوسی، ۱۴۰۶، ص ۱۴۷)؛ زیرا ملاک شارع از صدور چنین ولایتی در حق مؤمنان، بسط و گسترش معروف‌ها، عدالت و پاکیزه کردن جامعه از گناهان است (کاشف الغطاء، [بی تا]، ج ۴، ص ۴۲۶/شهادت اول، ۱۴۱۰، ص ۸۴/شهادت ثانی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۰۹)؛ پس ملاک در امر به معروف و نهی از منکر باعث وجوب آن دو می‌شود و این معیار به هر عنوان دیگری همچون «اعراض» تسری یابد، مصداق فریضتین خواهد

بود. وجوب نظارت در جامعه نیز با همین ملاک تحقق می‌یابد (برزنویی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۴-۱۴۵/ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۳۰۶).

سید قطب گذشت از روی بزرگواری را باعث ذلیل شدن جاهلان می‌داند (قطب، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۱۴۱۹)؛ براین اساس اعراض از جاهلان نوعی نهی از منکر و جلوگیری از انتشار منکرات به‌شمار خواهد رفت. وی می‌افزاید: «حتی در صورتی که اعراض بازدارندگی نداشته باشد، اما این روی‌گردانی با خاموش کردن آتش لجاجت، موجب مصونیت دیگران خواهد شد» (همان). تفسیر الثمرات می‌گوید: «برخی روی‌گردانی از جاهلان را موجب مہجوریت آنها و به هدف استخفاف و در تنگنا گذاشتن ایشان می‌دانند» (ثلابی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۳۰۰) که در این صورت اعراض، نهی از منکر خواهد بود. **فقه الصادق**، اعراض از جاهلان را از مراتب قلبی امر به معروف و نهی از منکر برمی‌شمارد (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۲۷۹-۲۸۵).

#### ۴. تهافت‌های نظری و تفاوت‌های اجتماعی

تاکنون با مراجعه به آثار برخی بزرگان، رویکرد آنها را در مورد خطابی یا ملاکی بودن امر به معروف و نهی از منکر بیان کردیم. آنچه منشأ تردید در مورد نتیجه به‌دست آمده می‌شود، تهافت ظاهری است که در کلام برخی از آنها به‌دید می‌آید. شیخ طوسی اعراض از جاهلان را از مقوله امر به معروف و نهی از منکر نمی‌داند، اما با مراجعه به دیگر آثار او می‌توان دریافت وی اعراض از جاهلان را به‌عنوان یکی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر به‌شمار آورده است: اگر مکلف توانایی امر به معروف و نهی از منکر با زبان و دست را داشته باشد، امر به معروف بر او واجب است و اگر منجر به جرح شود، اجازه حاکم شرع لازم است. زمانی که مکلف به دلیل ترس بر وقوع ضرر برخورد یا دیگران تمکن از نهی از منکر لسانی و یدی نداشت، باید به انکار منکر قلبی روی آورده و به همان اکتفا کند. گویا شیخ طوسی انکار منکر را به‌معنای نهی از منکر دانسته است؛ به‌همین دلیل در توضیح مطلب گذشته می‌گوید: «انکار منکر دارای سه مرحله است و اگر انکار با دست و لسان ممکن نبود، باید با مہجورکردن خاطی و اعراض از او زمینه استخفاف و دوری او از منکرات را فراهم نمود» (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۲۹۹). با مختصات و شاخصه‌هایی که برای امر به معروف و نهی از منکر خطابی گفتیم،

می‌توانیم مبنای ملاکی بودن فریضتین نزد شیخ طوسی را به دست آوریم.

این مشکل را در کلام آیت‌الله مکارم شیرازی نیز می‌توان دید (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۴۳۲)؛ بنابراین هرچند مکلف به دلیل مهیانبودن شرایط، هیچ‌گونه اقدام عملی در مواجهه با منکرات انجام ندهد، اما صرف انکار قلبی وی هرچند در قالب اعراض از جاهلان باشد، امر به معروف و نهی از منکر خواهد بود؛ بدین ترتیب اگر رویکرد شارع در فریضتین را خطابی و از مقوله الفاظ دانستیم، اعراض از جاهلان که اقدامی سلبی است، دارای هیچ‌یک از ملاکات و شاخصه‌های امر به معروف و نهی از منکر لفظی نیست. شاید بتوان گفت بزرگانی که امر به معروف و نهی از منکر بودن اعراض از جاهلان را انکار کرده‌اند، از این زاویه به بحث نگریسته‌اند.

به لحاظ پیامدهای این دو رویکرد، در صورت ترادف «اعراض از جاهلان» با امر به معروف و نهی از منکر، شروط و جوب این عنوان، تابع شروط امر به معروف و نهی از منکر خواهد بود که به نوبه خود عامل تفاوت در استنباط احکام این عنوان خواهد شد؛ برای مثال اگر قائل باشیم «اعراض از جاهلان» و روی گردانی از گنهکاران تحت هیچ شرایطی نباید ترک شود، پس امر به معروف و نهی از منکر نیز در صورت ترادف با اعراض از جاهل، جواز ترک نخواهد داشت. همچنین در صورت فقدان هر یک از شروط و در نتیجه سقوط جوب امر به معروف و نهی از منکر، «اعراض از جاهلان» نیز از درجه و جوب ساقط خواهد شد؛ مثلاً اگر اعراض از جاهلان از مراتب امر به معروف و نهی از منکر باشد، در صورت عدم جوب امر به معروف و نهی از منکر به خاطر عدم احتمال تأثیر، باید لزوم اعراض نیز در این گونه موارد برداشته شود و این امر بدان معناست که انسان در جایی که تذکر و امر و نهی او در واداشتن به اطاعت یا بازداشتن از معصیت، سودی نمی‌بخشد، می‌تواند همچنان حضور فیزیکی داشته و تکلیف از او ساقط است، اما اگر عنوان مذکور مستقل از امر به معروف و نهی از منکر باشد، شروط هر یک نیازمند بررسی جداگانه خواهد بود و در بسیاری از موارد که امر به معروف و نهی از منکر واجب نباشد، حکم اعراض به قوت خود باقی خواهد ماند؛ به همین دلیل در موارد متعدد، امر به معروف و نهی از منکر جای خود را به این عنوان یا عناوین مشابه دیگر خواهد داد.

## نتیجه

نتایج به دست آمده از پژوهش حاضر بدین شرح است:

۱. دو رویکرد مهم و اساسی در امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد که یکی این واجب مهم را در چهارچوب خطاب حکم و دیگری آن را در چهارچوب غرض و ملاک حکم تحلیل می کند و هر یک نقش تعیین کننده در بازتعریف عنوان امر به معروف و نهی از منکر دارند.
۲. در صورت پذیرش رویکرد خطاب محور در ایجاب امر به معروف و نهی از منکر از سوی شارع، تمامی عناوینی که دارای شاخصه های سه گانه «اقدام مطالبه گرایانه»، «اقدام از موضع قدرت» و «واداشتن و بازداشتن» باشند، از مصادیق عنوان کلی امر به معروف و نهی از منکر خواهند بود و در غیر این صورت مفهوم و مصداقی مباین با فریضتین خواهند داشت.
۳. در صورت پذیرش رویکرد ملاکی و غرض محور در ایجاب امر به معروف و نهی از منکر از سوی شارع، تمامی عناوینی که دارای ملاک و غرض از تشریح امر به معروف و نهی از منکرند و به هدف احیای معروف و اماتة منکر از سوی شارع فعلیت یافته اند، از مصادیق فریضتین بوده و عنوان کلی امر به معروف و نهی از منکر بر آنها صادق است.
۴. رویکرد ملاکی، بر رویکرد خطابی ترجیح دارد؛ از این رو همانند بیشتر فقهای امامیه، اعراض از جاهلان را از مصادیق فریضتین باید برشمرد.

## منابع

۱. آخوندخراسانی، محمدکاظم؛ کفایة الأصول؛ ج ۳، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن ابی جمهور، محمدبن علی؛ الأقطاب الفقهية؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ق.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی؛ زاد المسیر فی علم التفسیر؛ ج ۴، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۲۲ق.
۴. ابن حزم، ابومحمد علی بن احمد بن سعید؛ ترجمه احمد محمد شاکر؛ المحلّی فی شرح المجلّی؛ بیروت: دارالجیل، [بی تا].
۵. ابن درید، محمدبن حسن؛ جمهرة اللغة؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۸م.
۶. ابن عاشور، محمدطاهر؛ تفسیرالتحریر والتنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور؛ ج ۳۰، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۷. ابن عربی، محمدبن عبدالله؛ أحكام القرآن؛ ج ۴، بیروت: دارالجیل، ۱۴۰۸ق.
۸. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد؛ مهذب البارع فی شرح مختصر النافع؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
۹. ازهری، محمد بن احمد؛ تهذیب اللغة؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۱۰. برزویی، محمدعلی؛ «نظارت همگانی از منظر اسلام»، مجموعه مقالات دومین همایش علمی تخصصی ناجا و نظارت همگانی؛ تهران: نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مرکز نظارت همگانی، ۱۳۸۶، ص ۷۹-۱۰۸.
۱۱. بقاعی، ابراهیم بن عمر؛ نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور؛ ج ۸، چ ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۲۷ق.
۱۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)؛ ج ۵، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۳. پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر؛ درآمدی بر تعریف امر به معروف و نهی از منکر؛ قم: نشر معروف، ۱۳۹۸.
۱۴. تبریزی، جواد؛ إرشاد الطالب فی شرح المکاسب؛ ج ۷، قم: دارالصدیقة الشهیدة، ۱۳۸۹.
۱۵. ثلاثی، یوسف بن احمد؛ تفسیر الثمرات البانعة والأحكام الواضحة القاطعة؛ ج ۵، یمن: مکتبة التراث الإسلامی، ۱۴۲۳ق.

۱۶. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم؛ قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸.
۱۷. حبّ الله، حیدر؛ فقه امر به معروف و نهی از منکر در قرآن؛ ترجمه علی الهی خراسانی و دیگران؛ مشهد؛ بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۹۶.
۱۸. حسنی واعظ، محمود بن محمد؛ دقائق التأویل و حقائق التنزیل؛ ج ۱، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۱.
۱۹. حسینی روحانی قمی، سیدصادق؛ فقه الصادق<sup>علیه السلام</sup>؛ ج ۲۶، قم: دارالکتاب - مدرسه امام صادق<sup>علیه السلام</sup>، ۱۴۱۲ق.
۲۰. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی؛ تفسیر روح البیان؛ ج ۱۰، بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۲۱. حکیم، محسن؛ مستمسک العروة الوثقی؛ ج ۱۴، قم: دارالتفسیر، ۱۳۷۴.
۲۲. حلبی، ابوصلاح؛ الکافی فی الفقه؛ اصفهان: مکتبه الإمام امیرالمؤمنین<sup>علیه السلام</sup>، ۱۴۰۳ق.
۲۳. حلبی، ابوصلاح؛ تقریب المعارف؛ قم: الهادی، ۱۴۰۴ق.
۲۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة؛ ج ۳۰، قم: مؤسسه آل البيت<sup>علیهم السلام</sup>، ۱۴۰۹ق.
۲۵. حلّی (علامه حلّی)، حسن بن یوسف؛ تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة؛ قم: مؤسسه امام صادق<sup>علیه السلام</sup>، ۱۴۲۰ق.
۲۶. حلّی (علامه حلّی)، حسن بن یوسف؛ تذکرة الفقهاء؛ قم: تحقیق گروه پژوهش مؤسسه آل البيت<sup>علیهم السلام</sup>، ۱۴۱۴ق.
۲۷. حلّی (علامه حلّی)، حسن بن یوسف؛ قواعد الأحکام؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۳ق.
۲۸. حلّی (علامه حلّی)، حسن بن یوسف؛ كشف المقصود فی شرح تجرید الاعتقاد؛ تحقیق حسن حسن زاده طبری آملی؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۳ق.
۲۹. حلّی (علامه حلّی)، حسن بن یوسف؛ مناهج الیقین فی أصول الدین؛ تهران: دارالأسوه، ۱۴۱۵ق.
۳۰. حلّی (علامه حلّی)، حسن بن یوسف؛ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب؛ تحقیق بخش فقه در جامعه پژوهش‌های فقهی؛ مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة، ۱۴۱۲ق.
۳۱. حلّی (علامه حلّی)، حسن بن یوسف؛ تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین؛ محقق محمد هادی یوسفی غروی؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۳۲. حلّی (محقق حلّی)، نجم الدین جعفر بن حسن؛ المختصر النافع فی فقه الإمامیة؛ ج ۲، محل نشر: قم، مؤسسه مطبوعات دینی، ۱۳۷۶.

۳۳. حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف؛ نهیة الاحکام فی معرفة الأحکام؛ ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۹ق.
۳۴. حلی (محقق حلی)، نجم الدین جعفر بن حسن؛ نکت النهایة؛ ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق.
۳۵. خلیل عاملی، شیخ طالب؛ الأمر بالمعروف و نهی عن المنکر؛ تحقیق شیخ جعفر کاشف الغطاء؛ بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۹ق.
۳۶. خمینی، سیدروح الله؛ تحریر الوسیلة؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.
۳۷. خمینی، سیدروح الله؛ توضیح المسائل؛ ج ۸، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴ق.
۳۸. خمینی، سیدروح الله؛ مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۵ق.
۳۹. خویی، سید ابوالقاسم؛ منهاج الصالحین؛ ج ۲، قم: مدینة العلم آیت الله العظمی خویی، ۱۴۱۰ق.
۴۰. دیلمی، سلار حمزة بن عبدالعزیز؛ المراسم العلویة و الأحکام النبویة؛ ج ۱، قم: منشورات الحرمین، ۱۴۰۴ق.
۴۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن الکریم؛ ج ۶، قم: ذوی القربی، ۱۴۳۱ق.
۴۲. رحمانی، محمد؛ امر به معروف و نهی از منکر در آینه اجتهاد؛ قم: نشر معروف، ۱۳۹۳.
۴۳. زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل؛ ج ۴، ۳، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۴۴. زین الدین، محمد امین؛ کلمة التقوی؛ ج ۷، قم: مهر، ۱۴۱۳ق.
۴۵. سبزواری، عبدالأعلی؛ جامع الأحکام الشریعة؛ قم: مؤسسه المنار، [بی تا].
۴۶. سبزواری، محمد باقر؛ کفاية الفقه (کفاية الأحکام)؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی، التابعة لجماعة المدرسین؛ ۱۴۲۳ق.
۴۷. شبیری زنجانی، موسی؛ کتاب نکاح؛ ج ۲۵، قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، ۱۳۸۲.
۴۸. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم؛ تفسیر الشهرستانی المسمی مفاتیح الأسرار و مصابیح الأبرار؛ ج ۲، تهران: مرکز البحوث والدراسات للتراث المخطوط، ۱۳۸۷.
۴۹. شیرازی، میرزا محمد تقی؛ حاشیة المکاسب؛ ج ۲، قم: شریف رضی، ۱۳۷۰.

٥٠. صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة؛ ج ٣٠، ج ٢، قم: فرهنگ اسلامی، ١٤٠٦ق.
٥١. صدیقی عظیم آبادی، ابی عبدالرحمن شرف الحق محمد اشرف؛ عون العبود؛ تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان؛ ج ١٥، ج ٢، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ١٤٢١ق.
٥٢. طباطبایی حکیم، محمد سعید؛ منهاج الصالحین؛ ج ٣، قم: دارالهلال، ١٤٣٣ق.
٥٣. طباطبایی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ٢٠، ج ٢، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٣٩٠ق.
٥٤. طبرسی، فضل بن حسن؛ جوامع الجامع؛ ج ٤، ج ١، قم: حوزة علمیه، ١٤١٢ق.
٥٥. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ١٠، ج ٣، تهران: ناصر خسرو، ١٣٧٢.
٥٦. طوسی، محمد بن حسن؛ الأقتصاد فیما یتعلق بالإقتصاد؛ ج ١، ج ٢، بیروت: دارالأضواء، ١٤٠٦ق.
٥٧. طوسی، محمد بن حسن؛ الأمالی؛ قم: دارالثقافة، ١٤١٤ق.
٥٨. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ النهاية فی مجرد الفقه والفتاوی؛ ج ١، ج ٢، بیروت: دارالکتاب العربی، ١٤٠٠ق.
٥٩. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ ج ١٠، بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
٦٠. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی؛ الدروس الشرعية فی فقه الإمامیة؛ ج ٣، ج ٢، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ١٤١٧ق.
٦١. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی؛ موسوعة الشهيد الأول؛ گردآورنده رضا مختاری؛ ج ١٩، قم: مرکز العلوم والثقافة الإسلامیة، ١٤٣٠ق.
٦٢. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین علی؛ الروضة البهیة فی شرح المععة الدمشقیة؛ [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
٦٣. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ الروضة البهیة فی شرح المععة الدمشقیة؛ قم: کتابفروشی داوری، ١٤١٠ق.
٦٤. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ فوائد القواعد؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیه قم، ١٤١٩ق.
٦٥. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی؛ اللعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة؛ ج ١، بیروت: دارالتراث - الدار الإسلامیة، ١٤١٠ق.
٦٦. عراقی، ضیاء الدین؛ شرح تبصرة المتعلمین (القضاء)؛ ج ٥، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ١٤١٤ق.

۶۷. عکبری بغدادی (مفید)، محمدبن محمدبن نعمان؛ المقنعة؛ قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۶۸. علم‌الهدی، علی بن حسین؛ الذریعة إلى أصول الشريعة؛ تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
۶۹. عمید زنجانی، عباسعلی؛ فقه سیاسی؛ چ ۴، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۴۲۱ق.
۷۰. غزالی، محمدبن محمد و حسین خدیو جم؛ احیاء علوم‌الدین؛ چ ۴، چ ۷، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰.
۷۱. فاضل لنکرانی، محمد؛ رساله توضیح المسائل؛ چ ۱۱۴، قم: امیرالعلم، ۱۳۸۴.
۷۲. فاضل مقداد، مقدادبن عبدالله؛ کنز‌العرفان؛ چ ۵، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۳.
۷۳. فاضل مقداد؛ مقدادبن عبدالله؛ إرشاد‌الطالبین؛ چ ۲، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
۷۴. فخر رازی، محمدبن عمر؛ التفسیر الکبیر (مفاتیح‌الغیب)؛ چ ۳۲، چ ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۷۵. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی؛ النخبة فی الحکمة العملية والأحكام الشرعية؛ تحقیق مهدی انصاری قمی؛ تهران: منظمة الأعلام الإسلامی، ۱۴۱۸ق.
۷۶. قرشی، علی اکبر؛ قاموس قرآن؛ چ ۶، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.
۷۷. قرطبی، محمدبن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ چ ۲۰، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۷۸. قطب راوندی، سعیدبن هبه‌الله؛ فقه القرآن؛ چ ۲، چ ۲، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
۷۹. قطب، سید؛ فی ظلال القرآن؛ چ ۶، چ ۳۵، بیروت: دارالشروق، ۱۴۲۵ق.
۸۰. قونوی، اسماعیل بن محمد؛ حاشیة القونوی علی تفسیر الإمام البیضاوی و معه حاشیة ابن التمجید؛ چ ۲۰، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۸۱. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله؛ زبدة التفسیر؛ چ ۷، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیه، ۱۴۲۳ق.
۸۲. کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق؛ کافی؛ چ ۱۵، قم: دارالحديث، ۱۴۲۹ق.
۸۳. کوک، مایکل؛ امر به معروف و نهی از منکر: ترجمه احمد نمایی؛ چ ۴، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶.
۸۴. مالکی نجفی (کاشف‌الغطاء)، جعفر بن خضر؛ کشف‌الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء - الحدیثة؛ چ ۴، قم: مکتب الأعلام الإسلامی، ۱۳۸۰.

٨٥. مغنيه، محمدجواد؛ التفسيرالكاشف؛ ج٧، قم: دارالكتاب الإسلامى، ١٤٢٤ق.
٨٦. مقدس اردبیلی، احمدبن محمد؛ مجمع الفائدة والبرهان فى شرح إرشادالأذهان؛ تصحيح مجتبی عراقى و حسين يزدى؛ ج١٢، قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم، [بى تا].
٨٧. مكارم شيرازى، ناصر؛ بحوث فقهية هامة؛ قم: مدرسة الإمام على بن ابى طالب ؑ، ١٣٨٠.
٨٨. مكارم شيرازى، ناصر؛ ولايت در قرآن؛ ج٣، قم: نسل جوان، ١٣٨٦.
٨٩. مكارم شيرازى، ناصر؛ تفسير نمونه؛ ج٢٨، ١٠، تهران: دارالكتب الإسلاميه، ١٣٧١.
٩٠. مكى، ابن حموش؛ الهداية إلى بلوغ النهاية؛ ج١٣، امارات: جامعة الشارقة، كلية الدراسات العليا والبعث العلمى، ١٤٢٩ق.
٩١. منتظرى، حسينعلى؛ مباني فقهى حكومت اسلامى؛ ترجمه محمود صلواتى و ديگران؛ قم: مؤسسه كيهان، ١٤٠٩ق.
٩٢. منتظرى، حسينعلى؛ مجمع الفوائد؛ تهران: سايه، ١٣٨٤.
٩٣. مقاتل بن سليمان؛ تفسير مقاتل بن سليمان؛ ج٥، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٢٣ق.
٩٤. نجفى (كاشف الغطاء)، هادى بن عباس بن على بن جعفر؛ هدى المتقين إلى شريعة سيد المرسلين؛ نجف اشرف: مؤسسه كاشف الغطاء، ١٤٢٣ق.
٩٥. نجفى (صاحب جواهر)، محمدحسن؛ جواهرالكلام؛ ج٤٣، بيروت: دار إحياء التراث العربى، [بى تا].
٩٦. نراقى، احمدبن محمد مهدي؛ مستند الشيعه فى أحكام الشريعة؛ ج٢٠، قم: مؤسسه آل البيت ؑ، ١٤١٥ق.
٩٧. نسفى، عبدالله بن احمد؛ تفسير النسفى مدارك التنزيل و حقايق التأويل؛ ج٤، بيروت: دارالنفائس، ١٤١٦ق.
٩٨. نظام الاعرج، حسن بن محمد؛ تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان؛ ج٦، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٦ق.
٩٩. نورى همدانى، حسين؛ امر به معروف و نهى از منكر؛ ج١، تهران: مؤسسه الطبع والنشر فى منظمة الأعلام الإسلامى، ١٤١١ق.
١٠٠. وحيد خراسانى، حسين؛ منهاج الصالحين؛ ج٢، قم: مدرسة الإمام باقر العلوم ؑ، ١٣٨٦.
١٠١. هاشمى شاهرودى، سيد محمود؛ المعجم الفقهي لكتب الشيخ الطوسى؛ ج٦، قم: مؤسسه دائرة المعارف الفقه الإسلامى طبقاً لمذهب أهل البيت ؑ، ١٤٢٤ق.